

خاورمیانه بزرگ جهان اسلامی؛ چالش‌ها و راهکارها

حسین مسعودنیا^۱ (نویسنده مسئول)

عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان

زهره صادقی نقدعلی^۲

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۱/۱۶

تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۴/۰۲

چکیده

طرح خاورمیانه بزرگ نخستین بار در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۲ مطرح گردید؛ هدف این طرح که با مخالفت‌ها و تردیدهایی نیز روبرو بود، در ظاهر، کمک به کشورهای منطقه خاورمیانه به ویژه کشورهای عربی این منطقه در زمینه اصلاحات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بود. واژه «خاورمیانه اسلامی» اولین بار پس از شکست ارتش صهیونیستی در جنگ ۳۳ روزه به دست حزب الله لبنان در سال ۲۰۰۶ و در برابر طرح «خاورمیانه جدید» وزیر خارجه وقت آمریکا مطرح شد. سؤال‌هایی که این پژوهش قصد پاسخگویی و بررسی آن را دارد عبارت است از اینکه آیا طرح خاورمیانه جهان اسلام می‌تواند در برابر طرح خاورمیانه بزرگ که از سوی آمریکا مطرح شد، عملی گردد و نیز این طرح با چه چالش‌هایی مواجه است. به نظر می‌رسد بعد از تحولات منطقه نقش و جایگاه تفکرات اسلامی در همبستگی منطقه‌ای از اهمیت والایی برخوردار شده که در این بین نقش ایران برجسته خواهد بود. **واژه‌های کلیدی:** خاورمیانه بزرگ اسلامی، تحولات منطقه‌ای، هویت دینی، اسلام‌گرایی، امنیت منطقه‌ای.

1. hmass2005@yahoo.com

2. z.sadeghei@gmail.com

خاورمیانه اسلامی، مختصات متفاوتی را با ظهور خود بر منطقه، حاکم می‌سازد. در چنین حالتی، رویکرد کامل به اسلام برای ساخت و اداره جامعه و تحقق عدالت، کرامت و آزادی در جوامع بشری در منطقه شکل می‌گیرد. خاورمیانه اسلامی علاوه بر این که دولت‌های مستبد و مرتجع منطقه را به چالش می‌کشد با زمینه‌سازی برای به حکومت رسیدن دولت‌های مستقل و اسلام‌گرا، نسخه دموکراسی کنترل‌شده غربی را نیز بی‌خاصیت می‌سازد. هم چنین با افزایش تنفر و انزجار از آمریکا، چهره واقعی او را به‌عنوان یک اشغالگر سلطه‌جو، آشکار می‌نماید که سعی دارد با تبدیل منطقه به پادگان نظامی، منابع سرشار آن را به یغما ببرد. در چنین صورت‌بندی جدیدی، اسرائیل نیز به‌عنوان یک رژیم جعلی، فاقد موجودیت بوده و توسط دولت‌های منطقه به رسمیت شناخته نخواهد شد. از سوی دیگر، طرح خاورمیانه بزرگ، اهداف سیاست خارجی آمریکا را با رویکردی لیبرالیستی در منطقه، در جهت رویارویی و مقابله پیش‌گیرانه با تهدیدات نامتقارن، علیه منافع آمریکا، دنبال می‌کند.

ظهور خاورمیانه اسلامی و رویکرد مسلمانان به آن، از یک سو به افزایش قدرت ایران به‌عنوان بازیگر اصلی منطقه می‌انجامد و از طرف دیگر، جمهوری اسلامی را به ام‌القری و محور اتکای جهان اسلام تبدیل می‌کند و این روند، دقیقاً نقطه مقابل منافع منطقه‌ای نظام سلطه به شمار می‌رود. در چنین شرایطی، نفت می‌تواند به یک اهرم فشار بر ضد تمامیت‌خواهی قدرت‌های استکباری از سوی کشورهای منطقه، مورد استفاده قرار گیرد و این امر مهم، تهدید استراتژیکی را برای نظام سلطه رقم می‌زند. عینیت یافتن مؤلفه‌های مذکور، باعث می‌گردد تا خاورمیانه اسلامی به منزله یک بلوک قدرتمند، نظم هژمونیک مبتنی بر یکجانبه‌گرایی آمریکا را منتفی سازد. از این رو، از عواملی که می‌توان در پاسخ به این سؤال که طرح خاورمیانه اسلامی بر چه مبنایی می‌تواند در مقابل طرح خاورمیانه بزرگ قرار گیرد، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

فراگیر بودن دین مقدس اسلام و ایدئولوژیک بودن منطقه خاورمیانه، موقعیت ژئواستراتژیک، برخورداری از ۶۰ درصد ذخایر انرژی جهان، جمعیت قابل توجه، بهره‌مند بودن از فن‌آوری‌های پیشرفته و غیره، این بلوک اسلامی را به یکی از بازیگران اصلی در صحنه بین‌الملل تبدیل می‌نماید که دیگر بلوک‌های قدرت را کاملاً تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.



تحولات منطقه پس از بیداری اسلامی

تحولات و دگرگونی‌های سیاسی منطقه عربی که با عنوان «بیداری اسلامی» شناخته می‌شود و تاکنون به تغییر رژیم‌های استبدادی و و عمدتاً وابسته تونس، مصر و لیبی انجامیده، موج تازه‌ای از به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان را در خاورمیانه به دنبال داشته است که آخرین آن ورود مرسی و خلع وی از ریاست جمهوری و انتخاب محمد البرادعی به عنوان رئیس جمهور است و در کنار آن، تحولاتی که در ترکیه در حال وقوع است. این روند قدرت‌یابی جدید که انتظار می‌رود به تدریج در دیگر کشورهای این منطقه نیز شاهد آن باشیم، نشان می‌دهد تحولات بیداری اسلامی در منطقه عربی، علاوه بر ابعاد داخلی، دارای ابعاد بین‌المللی نیز هست. به بیان دیگر، پیامدهای قیام مردمی در جوامع عربی، به دگرگونی سیاسی داخلی در این کشورها محدود نخواهد شد و نظم سیاسی بین‌المللی را نیز دگرگون خواهد کرد. ایران در این تحولات حامی اسلام انقلابی به ویژه در مصر است؛ هرچند که بعد از برکناری مرسی روابط ایران و مصر ممکن است کمتر شود.

بعد از انقلاب‌های عربی که به بهار عربی مشهور شد و ایران به آن نام «بیداری اسلامی» داد، جمهوری اسلامی ایران امیدوار شد که بتواند روابطش را با کشورهایی که متأثر از انقلاب‌های عربی شده‌اند، گسترش دهد و با برخی از آنها که پیش از آن رابطه نداشت، مثل مصر، روابط دیپلماتیک برقرار کند. در این میان، مصر بزرگترین و بااهمیت‌ترین کشور عربی محسوب می‌شود که جایگاه و امکانات مناسب آن باعث می‌شود تا ایران بیش از دیگر کشورها به فکر رابطه با آن باشد. اما در دو سال گذشته هیچ‌گونه تحرک یا تغییر حقیقی در جهت عادی‌سازی روابط میان دو کشور دیده نشد. حتی فراتر از آن، در برخی حالت‌ها مشاهده شد که روابط دو کشور مثل روابط ایران با یمن یا کشورهای عربی حوزه خلیج فارس از جمله عربستان متشنج شد، و یا آن کشورها دچار بحران شدند، یا این که روند امور همانند مصر به کلی تغییر کرد و چالشی سنگین در روابط دیپلماتیک میان دو کشور به وجود آمد. در این میان، بحران سوریه بزرگترین چالش در عادی‌سازی روابط میان ایران با همسایگان عربش محسوب می‌شود. با ادامه خشونت‌ها و ناآرامی‌ها در سوریه و درگیر شدن ایران و هم‌پیمانانش از جمله حزب‌الله در این درگیری‌ها، تنش‌ها و اختلافات میان ایران با کشورهای عربی افزایش یافت که این مسئله به‌طور مستقیم بر روابطش با آن کشورها تأثیر گذاشت.



دولت سابق مصر و برخی نهادهای تصمیم‌گیر در این کشور، تحت فشار افکار عمومی مصر، به ویژه جریان‌های سلفی، از گسترش روابط با ایران منصرف شدند و حتی قید ورود گردشگران ایرانی به کشورشان را نیز زدند. می‌توان گفت که روابط ایران با رئیس‌جمهور عزل‌شده، محمد مرسی، و جماعت اخوان المسلمین خیلی هم صمیمانه نبود، اما فصل تازه‌ای را در روابط دو کشور آغاز کرده بود؛ اکنون نیز که از قدرت کنار زده شده‌اند برای ایران فاجعه‌آمیز نیست اما ضربه‌ای به آن محسوب می‌شود. اخوان به‌عنوان یک حرکت اسلامی، بیشترین نزدیکی را از لحاظ ایدئولوژیک به جمهوری اسلامی ایران دارد، ایران تلاش می‌کرد که تا حد ممکن بتواند بر نظام اسلامی جدید در مصر تأثیر بگذارد و یا حداقل آن را از سیاست‌هایی که سیاست‌های استکبار جهانی می‌نامد، یعنی سیاست‌های ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه، دور کند (موسوی خلخالی، ۱۳۹۲: ۱۲).

به رغم این که دو طرف ایرانی و سوری، آن طور که گفته می‌شود، تلاش کردند تا راه حلی برای بحران سوریه بیابند، تحولات میدانی و شدت کشتارها در سوریه کمک نکرد که دو طرف بتوانند به یکدیگر نزدیک شوند و نقطه نظراتشان یکی شود و همه تلاش‌هایی که کردند نیز دیر یا زود ناموفق شدند. مرسی روابط خود را با حکومت سوریه قطع کرده بود؛ این حرکت وی از نظر رهبران ایران یک حرکت اشتباه بود.

سیستم امنیتی خاورمیانه پس از تحولات منطقه

از آنجا که در سیستم امنیتی خاورمیانه، بیگانگان به ویژه ایالات متحده آمریکا دخالت داشته‌اند، آنها را نمی‌توان خارج از نظم امنیتی خاورمیانه تصور کرد. از طرف دیگر، دو کشور ایران و عربستان سعودی تأثیرگذارترین کشورهای منطقه هستند که در سیستم امنیتی خاورمیانه نقش بسزایی دارند. رقابت این دو کشور با توجه به تفاوت‌های مذهبی و ایدئولوژیک و ارتباط با آمریکا بر نظم و سیستم امنیتی خاورمیانه تأثیرگذار است.

رویداد یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و آشکار شدن نقش القاعده در آن، در تعامل امنیتی و درک امنیتی متقابل میان نظم جهانی و نظم سلفی، اختلال ایجاد کرد. در پی گسل و شکافی که میان این دو چشم‌انداز شکل گرفته بود، به تدریج نظم سلفی دچار ضعف شد و نظم انقلابی در مسیر نیل به هژمونی منطقه‌ای قرار گرفت. نظم اخوانی سعی کرد در ابتدا بر این موج بیداری سوار شود و نظم امنیتی خاورمیانه را از حالت دوقطبی به سه‌قطبی تبدیل



کند و نظم خود را بر سیستم امنیتی خاورمیانه بیافزاید؛ هرچند این نظم اخوانی در مصر با برکناری مرسی از ریاست جمهوری و ادامه آشوب در تونس چندان نتوانست در عرصه قدرت خودنمایی کند و این امر موجب خوشحالی عربستان سعودی گردید. با این حال، جای سؤال است که سیستم امنیتی در خاورمیانه بر چه مبنایی قرار دارد.

سیاست راهبردی ایران به عنوان کشور تأثیرگذار بر تحولات منطقه به ویژه بیداری اسلامی، تفسیر این مسئله است که ماهیت وجودی این جنبش‌ها نشانه‌ای مبرهن مبنی بر ضدیت و «رویاری» مردم جوامع عربی با غرب و به ویژه آمریکا و اسرائیل است که در تضاد و تقابل با منافع غرب در این منطقه از جهان شکل گرفته است. بر این اساس، امحای نظم قدیمی و انحلال ساختارهای «پیشین» و همچنین، ایجاد نظم جدید و سامان‌دهی ساختارهای «پسین»، دو هدف عمده‌ای هستند که انقلاب‌های عربی در صدد تحقق آن هستند (صالحی، ۱۳۹۰: ۵۵).

عربستان سعودی و تا اندازه متفاوتی کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس اغلب در تلاشند تا اهداف ایران را مهار نمایند. در رقابت برای کسب نفوذ در خلیج فارس، عربستان سعودی همواره سطح بسیار بالایی از نفوذ سیاسی خود را در بین کشورهای منطقه به غیر از ایران حفظ نموده است. مسلماً در تحولات اخیر منطقه به ویژه بیداری اسلامی نقش و موقعیت ایران در جایگاه متفاوت‌تری نسبت به گذشته قرار دارد و موج اسلام‌گرایی در منطقه گسترش یافته است؛ چیزی که آمریکا نسبت به آن نگران است. آمریکا با توجه به تحولات منطقه به این امید است که این تحولات منجر به ظهور دولت‌های لیبرال، سکولار و غیرهویت‌گرا شود. از طرف دیگر، ذهنیت مردم این مناطق نسبت به آمریکا و اسرائیل بدبینانه است. غرب می‌پندارد که در برخورد با حوادثی همچون حوادث کشورهای مصر لازم است رأس هرم قدرت حذف شود و ساختار و نظام محفوظ بمانند، و رفته‌رفته ساختار با هماهنگ‌سازی خود با قیام مردمی، زمینه‌ها و بستر مشارکت فراگیر سیاسی توده‌ها را در فرآیند سیاسی جامعه مدنی باز و شفاف فراهم سازد. بنابراین این‌گونه جوامع از دیدگاه غرب دارای ویژگی دولت - ملت هستند، لیکن ضعف ساختار از آنجا ناشی می‌شود که شخص حاکم به دلیل تبدیل جمهوری به جمهوری سلطنتی و سبقت حاکم از قانون و ساختار سبب گردیده تا شکاف میان توده‌ها و حاکم عمیق گردد، پس باید به مدیریت این جوامع پرداخت؛ اقدام اولیه با حذف رأس هرم قدرت صورت می‌گیرد، در



گام دوم حفظ ساختار به ویژه ارتش به عنوان رکن قوام و دوام جامعه مد نظر قرار می‌گیرد و در تداوم این روند، در جهت کنترل خیزش و قیام، کاهش اختیارات رئیس جمهور و افزایش اقتدار قوای مقننه و مجریه نظام‌های پارلمانتاریستی منبعث از غرب در دستور کار قرار گیرد. لیکن در صورت تداوم قیام و عدم موفقیت ساختار در پر کردن شکاف میان توده‌ها و حاکمیت از طریق افزایش نقش ساختار مدنی و نه نظامی، ممکن است قیام توده‌ها از حاکمیت جلو بیافتد، در این صورت قیام به مرحله انقلاب سوق داده خواهد شد که مطلوب غرب نخواهد بود. در دسته دوم، کشورهایی با رویکردهای سلطنتی وجود دارد. آمریکا به زعم خود معتقد است در این جوامع تغییر حادثه به فرآیند کنترلی باید بر اساس مدل خاص خود دنبال شود تا جامعه به چیزی شبیه جوامع کنونی ژاپن و انگلیس بدل گردد. اساساً در این گونه جوامع، توده‌ها در حاکمیت نقش ندارند و حاکمیت در سلطان و خاندان وی محدود و محصور می‌گردد. دلیل این وضعیت هم این است که این دسته از جوامع فاقد ساختار دولت - ملت هستند و از یک بافت عشیره‌ای و قبیله‌ای سنتی تبعیت می‌کنند؛ لذا در این گونه جوامع به زعم غرب باید ساختارسازی شود تا نقش توده در حاکمیت تثبیت و تقویت گردد. لیکن در رویکرد تحولات مشاهده می‌شود که غرب به ویژه آمریکا از تحولات عقب مانده است. این ویژگی هم به دلیل دو عنصر اساسی است: اول، بیداری اسلامی و دوم، ضدیت با نظام سلطه، مخصوصاً با رژیم صهیونیستی. این دو رویکرد در طول یکدیگر قرار می‌گیرند، چون صهیونیست‌ها غاصب سرزمین‌های اسلامی و قبله‌گاه اول مسلمین و یگانه دشمن مسلمانان محسوب می‌شوند. در تحولات خاورمیانه عربی نیز به خوبی مشاهده می‌شود که جریان‌های لیبرال، چپ‌ها، قومیون به ویژه ناصریست‌ها و نسل جدید یا همان جوانان از یک عنصر مشترک به نام ضدیت با نظام سلطه و صهیونیسم در مبارزات خود تبعیت می‌کنند، که در این صورت اگر عنصر دین و اسلام را به‌طور خاص از آن جدا نکنیم باید بر تداوم جریان‌های قیام تحت لوای دیانت اذعان نماییم. به عبارت دیگر، اساساً لیبرالیسم، مارکسیسم و قومیت‌گرایی در جهان عرب محصول دوران جنگ سرد و نزاع دو قطبی است. لذا اگر افول اردوگاه غرب را پس از سقوط اردوگاه شرق بپذیریم، در آن صورت باید ظرفیت‌های مستقل میدان را در قالب تشکل‌های جوانان و نسل‌های نخواستار که حد متعادل و میانه جریان‌های دیروز با توجه به عنصر مذهب می‌باشند باور کنیم. در این صورت، قیام‌های صورت گرفته علی‌رغم ظن و



گمان غرب در حوزه کشورهای عربی رفته رفته سازمان یافته تر و هوشمندانه عمل می نمایند (خواججه سروی، ۱۳۹۱: ۱۵-۶).

رویکرد ایران به تحولات منطقه

در پی خیزش‌ها و پیروزی انقلاب‌های مردمی ۲۰۱۱ در کشورهای خاورمیانه، ایران وقوع این تحولات را در قاموس بیداری اسلامی و مطابق بینش تاریخی راهبردی خود تفسیر کرد. جمهوری اسلامی ایران بر این اساس معتقد است استبداد داخلی و سلطه خارجی، مسلمانان کشورهای خاورمیانه را در طول چندین دهه، چنان تحقیر کرده بود که برای بازیابی هویت دینی و اسلامی خود، برخلاف تمامی القاءات و تبلیغات غرب برای گرویدن به نظام‌های لائیک و لیبرال، گام در راه سه دهه پیش ایران گذاشته‌اند. تجربه حکومت دینی در انقلاب اسلامی، الگوی سیاسی غالب در شکل‌گیری گرایش‌های اسلامی کشورهای خاورمیانه شده است. احیای عنصر دین در انقلاب اسلامی ایران، سبب شده این انقلاب، الهام‌بخش حرکت‌های آزادی‌خواهانه و رهایی‌جویانه در جهان باشد. خودباوری، دین‌مداری، هویت‌یابی و نفی سلطه‌گرایی، شاخص‌هایی است که در گفتمان انقلاب اسلامی تبلور یافته و فصل‌میز آن را با سایر خیزش‌ها و جنبش‌های مشابه شکل داده است (مرشدی، ۱۳۹۰/۰۷/۱۰).

از همان ابتدا، جمهوری اسلامی ایران واژه غربی بهار عربی را کنار زد و بیداری اسلامی را طرح نمود. اگر جمهوری اسلامی ایران بتواند این روایت را تا حدود زیادی به روایت هژمون و مسلط تبدیل کند، پیامدهای تحولات اخیر عربی برای سیاست خارجی آمریکا در دس‌آفرین خواهد شد. به عبارتی، نظم پس از جنگ سرد آمریکا در منطقه، با موانع جدی روبرو خواهد شد. در تلاش برای بازتعریف این گفتمان، جمهوری اسلامی ایران برای فعالان جوان عرب، کنفرانسی با موضوع «بیداری اسلامی» برگزار نمود. اگر کشورهای عربی تحت تأثیر ایران قرار گیرند یا جمهوری اسلامی عقاید خود را انتشار دهد، از جمله دستاوردهای بهار عربی می‌تواند به قدرت رسیدن حکومت دینی در اغلب کشورهای خاورمیانه و اعتبار بیشتر اقدامات و اهداف تهران باشد (لیپسون، ۲۰۰۱: ۳۴).

تحولات جهان عرب، هم از بعد «منافع» و هم از بعد «ارزش‌ها»، برای ایران حائز اهمیت است. از لحاظ منافع، مسائل عمدتاً بر محور جابجایی حکومت‌ها و تأثیرات آن



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۰۳

خاورمیانه بزرگ جهان
اسلامی؛ چالش‌ها ...

بر روابط دوجانبه و ثبات منطقه‌ای، معادلات مربوط به توازن قدرت و نقش بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای و به‌طور کلی، منافع اقتصادی و سیاسی قرار دارد. از لحاظ ارزش‌ها هم این تحولات به لحاظ پیروی از شعارهای انقلاب اسلامی، عمدتاً بر محور حمایت از جنبش‌های مردمی، مبارزه با نقش بیگانگان در منطقه و تحقق «وحدت اسلامی»، حائز اهمیت است. از آغاز بروز این تحولات، تلاش اصلی سیاست خارجی ایران، چگونگی برقراری تعادل بین تأمین «منافع» و پیگیری خواسته‌های «ارزشی» بوده است.

تحولات تونس و یمن هم با توجه به درجه اهمیت این کشورها از لحاظ منافع و ارزش‌ها، در همین راستا قرار دارند که ایران سعی کرده است تا با احتیاط، یک راه‌حل بینابینی را در چهارچوب حفظ روابط متقابل، برقراری ثبات منطقه‌ای و حمایت از جنبش‌های مردمی، البته خارج از مسائل فرقه‌ای شیعه و سنی، دنبال کند.

سوریه نقشی حیاتی در اتصال استراتژیک ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک دارد. به همین دلیل، برخلاف سایر نقاط جهان عرب، ایران تحولات سوریه را با نگاهی متفاوت و مبتنی بر منافع، دنبال کرده است. ایران از یک سو با نگاهی محتاطانه به این تحولات نگرینسته که عناصر خارجی (آمریکا، اسرائیل و عربستان) بر شدت آن می‌افزایند و از سوی دیگر، با درخواست‌های اصلاحات در سوریه و در چهارچوب حکومت حاکم و تا جایی که منجر به تضعیف قدرت و امنیت ملی سوریه در مبارزه با رژیم اسرائیل نشود، حمایت کرده است. این امر حتی می‌تواند بر مشروعیت حکومت بشار اسد بیافزاید و در نهایت منجر به حفظ اتحاد سنتی ایران و سوریه شود (شریفی، ۱۳۹۰: ۲).

اما سیاست ایران در مورد بحرین و عربستان، مبتنی بر ترکیبی از مسائل مربوط به منافع و ارزش‌هاست که این امر در مورد بحرین بیشتر حائز اهمیت است. بیشتر جمعیت بحرین و بخشی از جمعیت عربستان را شیعیان تشکیل می‌دهند. از این رو، روابط ایران با عربستان نباید به گونه‌ای باشد که سبب درگیری بین شیعه و سنی شود. در مورد بحرین و عربستان هم سیاست ایران باید مبتنی بر تعادل بین «منافع» و «ارزش‌ها» و حمایت از جنبش‌های مردمی در چهارچوب حفظ احترام متقابل در روابط دوجانبه باشد.

مطمئناً سیاست ایران در خلیج فارس، اقدام نظامی نیست؛ چون این سیاست منجر به تقویت این استراتژی قدیمی آمریکا و رژیم اسرائیل می‌شود که از زمان انقلاب اسلامی، هدف اصلی سیاست منطقه‌ای ایران را تحت نفوذ قرار دادن همسایگان معرفی کرده‌اند. این



امر به خصوص با توجه به برنامه هسته‌ای ایران، از حساسیت بیشتری برخوردار می‌شود. مطمئناً ایران اشتباه سعودی‌ها را تکرار نخواهد کرد؛ چرا که این امر می‌تواند شکاف‌های سیاسی - امنیتی منطقه‌ای را افزایش دهد و توجیهی برای حضور دائمی بیگانگان در منطقه باشد.

در نهایت، ایران چند مسئله را نسبت به این کشورها می‌بایست در نظر داشته باشد که بسیار مهم است: اول اینکه در تمام این کشورها، چه مصر، چه سوریه، یمن، لیبی، بحرین و غیره، مداخله خارجی در هر شکلی نباید صورت پذیرد؛ همان‌طور که ما مخالف حضور ناتو در لیبی، و حضور عربستان سعودی در بحرین هستیم، با اقدام نظامی علیه سوریه نیز مخالفت می‌کنیم (موسوی، ۱۳۹۱: ۹۰). دوم اینکه، در تمام این کشورها، مردم مطالباتی دارند که باید مورد توجه باشد. سوم اینکه، در تمام این کشورها راهکارها باید صرفاً سیاسی باشد و با راهکار نظامی صدر در صد مخالفت شود؛ چرا که منجر به کشتار مردم می‌شود. چهارم، در تمام این کشورها راهکار سیاسی باید مبتنی بر گفتگوی ملی با حضور همه بازیگران باشد و مردم فرصت انتخاب برای آینده را داشته باشند.



خاورمیانه جدید اسلامی و ویژگی‌های آن

به دنبال تأکید مقام معظم رهبری مبنی بر شکل‌گیری خاورمیانه جدید با رویکردها و مختصات اسلامی و همچنین رایزنی مقامات و گروه‌های مقاومت فلسطینی، لبنانی و سوری در دمشق با مقامات ایرانی و حضور نیروهای جهادی و مقاومت فلسطینی در تهران موضوع خاورمیانه جدید با هویت و ماهیت اسلامی قوت یافته است. «خاورمیانه بزرگ اسلامی» در مقابل «طرح خاورمیانه بزرگ» آمریکاست که بر اساس طرح خاورمیانه بزرگ به عنوان ژاندارم منطقه و قدرت برتر نظامی شناخته می‌شد و بالطبع این رژیم جعلی که پاسخگوی هیچ‌یک از جنایات و اشتباهات خود نبوده و نیست، آن وقت دیگر با قباحت تمام به اجرای طرح‌های خود ادامه می‌داد، از جمله: حذف کامل فلسطین، یهودی‌سازی قدس و ادامه شهرک‌سازی‌ها، عدم بازگشت آوارگان به موطن خود و غیره.

اما در خاورمیانه اسلامی که پس از خیزش‌های اسلامی نظم ژئوپلیتیک جدیدی به خود گرفته و با تغییر توازن استراتژیک در منطقه که هر چه به جلو می‌رویم به نفع محور مقاومت و به ضرر محور سازش با اسرائیل بوده است، مهم‌ترین بحرانی که رژیم

صهیونیستی را تهدید می‌کند، بحران موجودیت و مشروعیت است. آنچه که در حال حاضر در خاورمیانه در حال قدرت‌یابی است، اندیشه مقاومت و بیداری اسلامی با محوریت ملت‌های مسلمان منطقه است. با شکست پروژه ناسیونالیسم و سوسیالیسم عربی و خلأ موجود در فضای روشنفکری جهان عرب، تفکر مقاومت اسلامی قوت یافته است. تحت شرایط ذکر شده ملت‌های منطقه جلوتر از دولت‌های محافظه‌کار و سازشکار منطقه حرکت می‌نمایند. آمریکا در خاورمیانه جدید خود، به دنبال حذف اندیشه‌های اسلامی بود اما روند تحولات کنونی نشانگر بیداری اسلامی با محوریت اتحاد و هماهنگی میان ملت‌های مسلمان است که شکست طرح اسلام‌گرایی را به همراه داشته است. آنچه دنیای غرب از تحقق آن در خاورمیانه واهمه دارد، استقلال‌خواهی و خروج کشورها و ملت‌های منطقه از وابستگی به غرب است. حال اگر این «استقلال‌طلبی» با چاشنی «هویت اسلامی» تلفیق گردد، به سال‌ها وابستگی جهان اسلام به غرب پایان خواهد داد؛ دنیایی اسلامی که با ظرفیت‌های کم‌نظیر سیاسی و اقتصادی می‌تواند سایر مکاتب دنیایی و مادی را فرودست خود ببیند.

آمریکاستیزی و آمریکاگریزی محور دیگر خاورمیانه جدید است: هرچند آمریکا تلاش داشت خاورمیانه جدیدی را با محوریت حضور انحصاری در منطقه ایجاد کند که در مقابل، روند تحولات، خاورمیانه‌ای بر اساس اتحاد منطقه برای پایان دادن به دخالت آمریکا را به نمایش گذاشته است. این امر را در تظاهرات مردمی در هنگام سفر مقامات آمریکایی به منطقه می‌توان مشاهده کرد. میانجی‌گری غیرصادقانه آمریکا در فرایند سازش اعراب و اسرائیل و جانبداری از اسرائیل در تمامی طرح‌های سازش، اتخاذ استانداردهای دوگانه در قبال موضوعات دموکراسی و حقوق بشر، از جمله عدم شناسایی دولت قانونی حماس از سوی آمریکا، باعث شده است که وجهه این کشور نزد مردم منطقه خدشه‌دار شود. (نوروزی، ۱۳۸۵: ۳۵)

تقویت و افزایش محبوبیت گروه‌های مقاومت و مبارز اسلام‌گرا در منطقه از ویژگی‌های خاورمیانه اسلامی است. از درون تحولات خاورمیانه بازیگران جدید متولد می‌شوند که روندهای سابق را تغییر داده و به دنبال ایجاد خاورمیانه‌ای بدون حضور مداخله‌جویانه قدرت‌های خارجی هستند. بازیگران جدید دارای هویت اسلامی، مقاومت را هویت مشترک خود دانسته و بر همین اساس منافع خود را تعریف می‌نمایند.

تأکید بر استفاده همگانی از ظرفیت «هویت دینی مشترک» در این منطقه از جهان ویژگی «خاورمیانه اسلامی» است. بر اساس این ویژگی کشورهای منطقه خاورمیانه با علم به دستاوردهای «اسلام‌گراها» در مقابله با چالش‌های سه دهه اخیر خاورمیانه و رویارویی با طرح‌های استعماری غرب حول محور هویت اسلامی گرد هم می‌آیند و ساختار هویتی جدیدی را فارغ از زیرشاخه‌های آن برای پاسخگویی به نیازهای جدید منطقه بنیان خواهند گذاشت. خاورمیانه امروزه به یمن تمسک به «هویت اسلامی» و گاهی تمسک به گزینه «مقاومت» - به‌عنوان نماینده اندیشه اسلامی - بیش از هر زمان دیگری در اوج اقتدار و در مقابله با طرح‌های استعمارگرایانه قدرت‌های سلطه‌جو موفق بوده است. با نگاه به تحولات ایران، لبنان، عراق، ترکیه، سوریه، سودان، مصر، فلسطین، افغانستان و پاکستان و تطبیق آن با سال‌های ابتدایی دهه هفتاد و هشتاد قرن گذشته، می‌توان حرکت به سوی استقلال و خودکفایی را دریافت (اکرمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۸). محور «مقاومت» در منطقه خاورمیانه توانسته است با تکیه بر اندیشه اسلامی سنگرهای طرح خاورمیانه بزرگ را یکی پس از دیگری فتح نماید و اینک با توجه به فرهنگ مشترک مردم منطقه، زمان شکل‌گیری رسمی «خاورمیانه اسلامی» با ویژگی «استقلال‌خواهی» است.

خاورمیانه اسلامی، مبتنی بر وحدت و همگرایی جهان اسلام است و فرصت‌ها و تهدیدهای تک‌تک کشورهای جهان اسلام را به فرصت‌ها و تهدیدهای مشترک تبدیل می‌کند و این کشورها با ایجاد نظام امنیت دسته‌جمعی مانع از نفوذ و دخالت‌های استکباری در منطقه شده و با ارتقای نظام دفاعی در قالب ائتلاف و پیمان‌های دفاعی، به یک قطب مهم در نظام چندقطبی جهان تبدیل می‌شود.

خاورمیانه اسلامی با تئوریزه کردن قوانین اسلامی در کلیه شئون اجتماعی و آموزه‌های جهان‌شمول اسلام و حاکم شدن آن بر تمامی نظام‌های سیاسی منطقه به جای قوانین سکولار و نظام‌های لائیک، موجبات فروپاشی هژمونی و نظم نوین آمریکایی در منطقه را فراهم خواهد کرد و اسلام آمریکایی در آن جایی نخواهد داشت (اکرمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۸). خاورمیانه اسلامی که بر مبنای برادری و اخوت مسلمانان اعم از شیعه و سنی شکل می‌گیرد دیگر جایی برای مؤلفه‌های قومی، نژادی، مذهبی و غیره نخواهد گذاشت و همه مسلمان خود را عضوی از یک خانواده بزرگ که همان امت واحده است می‌دانند. آنچه در اینجا مهم است وحدت اسلامی است که دارای ابعاد گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی،



علمی، نظامی و غیره است. در خاورمیانه اسلامی جایی برای ظلم و استعمار و استثمار باقی نخواهد ماند و استقلال، عدالت، آزادی و آزادگی به مهم‌ترین آرمان‌های آن تبدیل خواهد شد که در سایه این آرمان‌ها می‌توان به پیشرفت‌های علمی و صنعتی و تبدیل شدن به قطب اول جهان امیدوار بود.

عوامل تأثیرگذار در تشکیل طرح خاورمیانه اسلامی

در دین اسلام و مکتب تشیع، معارف و آموزه‌هایی وجود دارد که می‌تواند پایه‌ها و پیش‌فرض‌های ترسیم طرحی برای خاورمیانه، در راستای رشد و گسترش اسلام‌خواهی و خداپرستی به حساب آید. در زیر به مهمترین عوامل و پیش‌فرض‌ها اشاره می‌شود:

۱- اسلام سیاسی و مقاومت در برابر غرب

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، سیاست‌های ایران در منطقه موجب شده که موج سیاسی جدیدی در کشورهای خاورمیانه شکل بگیرد که این موج، مقاومتی در برابر تهدیدات غرب است. در فرهنگ سیاسی ایران اسلامی، امروزه شاهد جلوه‌هایی از مقاومت در برابر غرب هستیم. این مقاومت‌گرایی نه تنها در ایران بلکه در دیگر کشورهای اسلامی به گونه‌ای فزاینده مشهود است. هم‌اکنون اسلام سیاسی به‌عنوان محور اصلی منازعه در برابر غرب محسوب می‌گردد. سیاست‌های منطقه‌ای ایران بر اساس فلسفه تاریخی شیعه است. در واقع، از این نگاه، سرانجام تاریخ با شکل‌گیری امت واحده الهی و جامعه آرمانی اسلامی همراه خواهد بود. در آن جامعه، فرد فقط در اندیشه منافع و مصالح شخصی خود نیست و سایر افراد را ابزار تأمین و تحصیل خواسته‌ها و نیازهای خود نمی‌انگارد، بلکه در دیگران به چشم بندگان خدای متعال می‌نگرد و تلاش و کوشش می‌کند تا هدف آفرینش، که تعالی و استکمال حقیقی همه انسان‌هاست، به بهترین وجه تحقق یابد (مصباح، ۱۳۷۲: ۴۱۴).

بر اساس آنچه گفته شد، حرکت تاریخ رو به سوی خداپرستی و ولایت‌پذیری دارد، نه رو به سمت دموکراسی لیبرال و اومانیسم. عبودیت و خدامحوری، به دلیل آنکه با فطرت انسانی هماهنگی دارد و ایثار و کرامت را در روابط آدمیان گسترش می‌دهد و از فساد و ناعدالتی در عملکرد عینی پرهیز می‌دهد، ماندگاری تاریخی خواهد داشت و خواهد توانست انسان و جامعه‌ای متعبد بسازد که راضی به رضای خدا باشد و بندگی او را بزرگ‌ترین سرمایه خود و ضامن سعادت بی‌پایان خویش تلقی نماید (داوری اردکانی، ۱۳۸۸: ۵۴).



به همین دلیل، اسلام طلبی و معنویت‌خواهی که اکنون در منطقه خاورمیانه و در بسیاری از مناطق جهان جاری است، روندی توسعه‌پذیر و رو به افزایش دارد که غایت آن، پیشگیری از جهانی‌شدن تمدن مادی و غرب و بلکه انحلال تدریجی آن در جبهه حق و بر ساختن تمدن الهی است.

۲- همبستگی بین مذاهب اسلامی

مسئله وحدت یکی از مهمترین ایده‌هایی است که مسلمانان از روزگار آغازین اسلام تا به حال، بر مبنای تعالیم عالی‌ه اسلامی و دیانت حقّه توحیدی پیگیر آن بوده و در مقابله با دشمنان اسلام به مثابه تزی در قالب‌های گوناگون ارائه نموده‌اند. نظریه‌پردازان و عالمان دینی فرقه‌های اسلامی می‌توانند با کنار هم قرار گرفتن و با ایجاد گفتگوهای علمی نقاط افتراق و نزدیکی یکدیگر را بشناسند. عدم آگاهی مذاهب از عقاید یکدیگر موجب می‌شود، دشمنان اسلام و آنها که از تفرقه میان فرقه‌های اسلامی سود می‌برند موارد اختلاف‌برانگیز را پررنگ‌تر کرده و مواردی را که موجب اتحاد بین مسلمانان می‌شود، نادیده گیرند. برای ایجاد وحدت اسلامی، همان‌گونه که شناخت عوامل و زمینه‌های همگرایی ضرورت دارد، شناخت عوامل و زمینه‌های اختلاف نیز بایسته است. بر این اساس، برای ایجاد وحدت اسلامی باید عوامل اختلاف همانند تعصبات قومی، قدرت‌گرایی و پیروی از هواهای نفسانی، شناسایی شود و با آنها مبارزه گردد؛ در کنار این‌ها، دشمنان خارجی نیز نقشی بنیادی در ایجاد اختلاف داشته و دارند (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۷: ۴۴۵-۴۴۴). استعمارگران با شعار «اختلاف بینداز و حکومت کن» بین مسلمانان اختلاف ایجاد کرده‌اند. داده‌های تاریخی نشان از آن دارد که استعمارگران در حوادث ناگواری که در جهان اسلام به وجود آمدند، نقشی اساسی داشتند. آنان با ایجاد اختلاف، جنگ‌های داخلی را به وجود آوردند؛ حتی می‌توان عامل اساسی و ریشه‌ای ایجاد و پیدایش بعضی از فرقه‌ها میان اهل سنت و شیعه را استعمارگران دانست.

۳- همبستگی استراتژیک کشورهای خاورمیانه

آسیا به ویژه منطقه خاورمیانه از نظر استراتژیک یکی از مهمترین مناطق جهان به شمار می‌آید. رشد اقتصادی پرشتاب منطقه آسیا این منطقه را به مصرف‌کنندگان مهم انرژی و منطقه خاورمیانه را به صادرکننده بزرگ انرژی تبدیل کرده است. اهمیت انرژی و امنیت آن و ناتوانی کشورهای خاورمیانه در تأمین این امنیت، سبب شده تا بیشتر کشورهای منطقه



خاورمیانه، به ویژه کشورهای عرب این منطقه، با آمریکا پیمان‌های نظامی داشته باشند (شیرخانی، ۱۳۸۸: ۹۰).

حضور نظامی آمریکا در منطقه و جنگ عراق و افغانستان نشان از این دارد که آمریکا سعی در ایجاد توازن قدرت در این منطقه دارد و در حال حاضر هم به‌عنوان متوازن‌کننده نفوذ ایران، قدرت هلال شیعی و غیره، به انعقاد قراردادهای دوجانبه با کشورهای منطقه پرداخته و پایگاه‌های زمینی، هوایی و دریایی احداث کرده است.

در واقع، قدرت‌های غربی در بازبینی استراتژیکی از حضور مؤثرتر منطقه‌ای خود، با تلاش مستمر برای ممانعت از حرکت این کشورها به سمت انسجام ملی، عملاً به دنبال حفظ ساختارهای متعارض اجتماعی در این جوامع و نیز تداوم اختلافات قومی و مذهبی در جهت‌گیری‌های حوزه عربی اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا هستند. اهم منافع قدرتمندان به ویژه ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه عبارتند از: دسترسی و سیطره بر منابع تولید نفت و انرژی و راه‌های انتقال سایر منابع ثروت، اشراف مؤثر بر مجموعه اوضاع و شرایط حاکم و ایجاد تنش‌ها و درگیری‌های قومی و مذهبی، با تجزیه در ابعاد گوناگون امور داخلی کشورهای خاورمیانه، تا بستر مناسب جهت ایجاد دگرگونی‌های هدفمند در مسیر مطالبات عمومی فراهم گردد. اما امواج گسترده قیام‌های مردمی در حوزه عربی اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا حاکی از موج گسترده بیداری اسلامی در میان ملتها و کشورهای این حوزه بوده که از یکسو ریشه در اقدامات گسترده دیکتاتوری‌های وابسته داشته و همواره با سرکوب شدید اسلام‌گرایان تلاش مضاعفی را برای ترویج تفکرات سکولاریستی به کار می‌گرفتند و از سوی دیگر برگرفته از فرهنگ مقاومت و نیز الگوی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که با تأکید بر سه ویژگی اسلامی، مردمی و استکبارستیزی برای مقابله با حاکمیت دیکتاتوری و احیای شئون اسلامی و انسانی شکل گرفته است (رشنو، ۱۳۹۲: ۵).

چالش‌ها و راهکارهای طرح خاورمیانه بزرگ اسلامی

۱- چالش‌ها

چالش‌هایی که طرح خاورمیانه بزرگ اسلامی با آن مواجه است؛ اهدافی است که آمریکا در طرح خاورمیانه بزرگ در پی دستیابی به آنهاست:



الف) منافع و اهداف آمریکا در مقابل ارزش‌ها و هویت منطقه خاورمیانه: بر این اساس، به نظر می‌رسد همه طرح‌ها و نقشه‌های کنونی غرب، معطوف به محو و نابودی این موج معنویت‌خواهی و گرایش به ارزش‌های الهی، و پیش‌گیری از فروپاشی تمدن کنونی در آینده است. هدف اصلی طرح آمریکایی «خاورمیانه بزرگ» نیز پیش از آنکه رسیدن به «نفت» و یا «کنترل اتحادیه اروپا، چین و روسیه» باشد، تغییر و تعدیل در نظام باورها، گفتارها و کارکردهای جوامع اسلامی و به زبان صریح‌تر، منزوی ساختن دین اسلام است. از این رو، «دولت‌سازی»، «ملت‌سازی»، «نخبه‌سازی»، «فرهنگ‌سازی» و «مذهب‌سازی» را که در درون آموزه سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا قرار می‌گیرد، حتماً باید در سایه هدف محوری آن کشور، که همان اضمحلال دین اسلام است، جای داد. از این رو، اصلاحات و دگرگونی در منطقه باید بر اساس یک الگوی درون‌زا و مطابق و متناسب با ارزش‌ها و هنجارهای بومی انجام پذیرد.

ب) عادی‌سازی حضور اسرائیل در منطقه: طرح عادی کردن حضور اسرائیل در منطقه و در دست گرفتن سرنوشت سیاسی منطقه است که منافع ملی و منطقه‌ای ایران و سایر کشورهای منطقه را به خطر می‌اندازد. آمریکا با این طرح به دنبال خارج کردن نقش و اثرات دین از چهارچوب معادلات سیاسی منطقه است و امیدوار است که با سکولاریزه کردن منطقه، نگاه مسلمانان به موضوع اسرائیل تغییر کند.

ج) همکاری آمریکا و ناتو با ترکیه: یکی از ترفندهای آمریکا برای نفوذ در مقاومت اسلامی، ارائه اسلام متعادل و میانه‌رو با الگوی ترکیه است که علی‌الظاهر از همه سیاست‌های اعمال شده موفق‌تر بوده است. اساساً هدف اصلی آمریکا و ترکیه در شرایط کنونی، تلاش برای ایجاد دموکراسی‌های دلخواه با هدف ایجاد نظم جدید در خاورمیانه است. ایجاد دموکراسی‌های دلخواه که به باور آمریکایی‌ها و ترک‌ها همان مدل ترکیه است، نه تنها در چهارچوب منافع بلندمدت آمریکا در منطقه است، بلکه کمک فراوانی به ترکیه برای افزایش نقش و نفوذ منطقه‌ای و جهانی خواهد کرد. ایالات متحده آمریکا هم تمایلش بر رشد دموکراسی‌های مشابه الگوی ترکیه در منطقه است. چرا که در عین اهمیت دادن به مذهب، به نوعی اندیشه‌های سکولاریستی مد نظر آمریکا هم در چهارچوب این مدل تحقق می‌یابد، که این خود از رشد نظام‌های رادیکال و مخالف با منافع آمریکا در منطقه جلوگیری می‌کند. ارشاد هرمزلی از مشاوران ارشد عبدالله گل رئیس‌جمهور ترکیه در



گفت و گو با روزنامه‌ای لبنانی اظهار می‌دارد: «این که می‌گویند اخوان المسلمین از لحاظ ایدئولوژیک با حزب عدالت و توسعه ترکیه همفکر است و برای همین آنکارا می‌خواهد آنها در دمشق به قدرت برسند، کاملاً اشتباه است، ما طرفدار اسلام مسالمت‌آمیز هستیم و اسلام معتدل از نگاه ما کاملاً مردود است».

یکی دیگر از این حوزه‌ها بحث ورود ناتو به منطقه و همراهی و بسترسازی ترکیه در این خصوص است. ترکیه روابط خوبی با ناتو دارد و از عملیات‌های ناتو در منطقه، به ویژه در افغانستان، حمایت کرده است. آمریکا هم به‌عنوان مهمترین عضو ناتو، این رفتار ترکیه را می‌ستاید. موضوع عراق و به ویژه پیگیری وضعیت‌های ثبات‌بخش در عراق هم یکی دیگر از حوزه‌های همکاری ترکیه و آمریکا در منطقه است. تمایل هر دو کشور به ایجاد و تداوم ثبات در عراق است؛ به ویژه، ترکیه به ثبات در منطقه کردستان عراق بسیار تمایل دارد.

حوزه مهم دیگر همکاری آمریکا و ترکیه در «پرونده هسته‌ای ایران» است. در سال‌های اخیر، ترکیه بر آن است تا به افزایش قدرت مانور سیاسی خود در پرتو بهره‌گیری از ابزار میانجی‌گری بپردازد؛ ابزاری که بر اساس آن ترکیه در تلاش است تا چهارچوب نقش خود را به‌عنوان یک کشور بی‌طرف نشان دهد. اما عملاً به‌عنوان رابط غرب در خاورمیانه عمل می‌کند و تلاش دارد تا با یک بازی دوگانه در چهارچوب کمک به برآورده ساختن منافع غرب در منطقه به منافع موازی خود نیز دست یابد. به نظر می‌رسد که آمریکا تا جایی که منافع این کشور حفظ شود از نقش میانجی‌گرانه ترکیه در روابط ایران و غرب حمایت خواهد کرد. آمریکا و اتحادیه اروپا در راستای امتیاز گرفتن از ترکیه در قبال عضویت در اتحادیه اروپا در صددند تا برای تأمین منافعشان در منطقه، ترکیه را به اتخاذ سیاست‌های تندتری علیه ایران برانگیزانند. از این رو شاهدیم که سیاستمداران ترک جهت جلب توجه قدرت‌های مذکور اعلام نمودند که در سال آینده حدوداً ۲۰ درصد از واردات نفتی خود از ایران را کاهش خواهند داد. لذا تا زمانی که ترکیه بتواند منافع غرب در قبال ایران را تأمین کند مورد حمایت آنها خواهد بود (یزدانی، ۱۳۹۱: ۵۱).

سیاست آمریکا و ترکیه در برابر تحولات کشورهای عربی کاملاً مشابه و مکمل و با هدف تأمین منافع دوجانبه بوده است. تنها جایی که تا حدودی ترکیه و آمریکا دچار اختلاف نظر شدند، در قضیه لیبی بود. ترکیه به دلیل منافع اقتصادی در لیبی و تلاش برای



بسط نفوذ سیاسی خود در شمال آفریقا متمایل به حمایت از معمر قذافی بود. این مشکل از زمانی بیشتر شد که شورای امنیت سازمان ملل متحد، با تصویب قطعنامه ۱۹۷۳، ایجاد منطقه پرواز ممنوع و حفاظت از غیر نظامیان لیبی را اعلام نمود. پس از آن که بر اساس قطعنامه یادشده، ناتو هدایت عملیات نظامی در لیبی را بر عهده گرفت، ترکیه بر سر یک دو راهی قرار گرفت. ترکیه از سویی ناگزیر از حمایت از عملیات نظامی ناتو و از سوی دیگر به دنبال بسترسازی برای مذاکره با دولت قذافی و طرفداران او بود. اما رویکرد کلی این کشور در کنفرانس لندن در مارس ۲۰۱۱ علی‌رغم عدم مشارکت در اقدام نظامی ناتو، با آمریکا همسو شد. در سایر تحولات صورت گرفته در کشورهای مصر، تونس، یمن و بویژه سوریه و بحرین این همسویی کاملاً مشهود است.

اما وضعیت مشوب ترکیه در شرایط کنونی نشان از تردیدها در حکومت اردوغان است؛ چرا که با شعار عدالت و توسعه به قدرت رسید و در حال حاضر در بحران‌های منطقه همسو و هم‌جهت با آمریکا حرکت می‌کند و همین عامل سبب خشم مردم این کشور شده و آنها را به خیابان‌ها کشانده است. با این حال، دولت اردوغان می‌تواند با تدبیری مناسب و رفع نیازهای مردم اعتراضات را خاموش سازد.

د) تغییر مرزهای جغرافیایی در خاورمیانه از سوی کشورهای غربی: خطر عمده دیگری که در این طرح وجود دارد مسئله تغییر مرزهای جغرافیایی است. در صورتی که آمریکا بتواند به همه اهداف خود در منطقه دست پیدا کند، شرایطی همانند بعد از جنگ جهانی اول و سقوط دولت عثمانی (حدود سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۷) پدید خواهد آمد که قدرت‌های بزرگ غربی فاتح جنگ، مرزهای خاورمیانه را به تبع منافع خود ترسیم کردند تا دیگر یک قدرت بزرگ همانند عثمانی نتواند در خاورمیانه سر بلند نماید. به همین دلیل، یکی از راه‌کارهای اجرایی طرح خاورمیانه بزرگ تجزیه برخی از کشورهای اسلامی از طریق ایجاد آشوب و طرح مباحث قومی خواهد بود.

ه) استعمار و فرایند نوسازی کشورهای اسلامی: بیشتر کشورهای اسلامی یا به صورت مستقیم یا غیرمستقیم تحت حاکمیت استعمار بوده‌اند. حضور طولانی استعمار در این کشورها برخی از تغییرات بنیادین را در ساختار اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی این کشورها در پی داشته و تبعات و پیامدهای آن هنوز هم در این کشورها به شکل‌های مختلف قابل درک و فهم است.



۲- راهکارها

می‌توان برخی از راهکارها و راهبردهای مهم و مؤثر در تشکیل خاورمیانه اسلامی را در حوزه‌های مختلف دینی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی چنین برشمرد:

(الف) تأکید بر توحید به‌عنوان رمز اتحاد، و پیگیری دیپلماسی توحیدی که با نگرش جهان‌وطنانه و اصلاح‌گرایانه و با هدف تحقق امت واحد.

(ب) پایبندی واقعی - و نه صوری - مردم و زمامداران ملل مسلمان به دین اسلام و تلاش برای تحقق تمام ابعاد شریعت اسلامی.

(ج) تلاش در جهت تقریب واقعی فرق اسلامی و ایجاد کرسی‌های تضارب آرا در کلیه قلمروهای دینی، حکومتی و سیاسی.

(د) تلاش در جهت تقریب امت و ملل اسلامی با سایر ادیان یکتاپرست و تعاون با آنها با محوریت توحیدخواهی و مقابله با اشکال مختلف شرک و ستم در عرصه‌های مختلف جهانی.

(ه) دوری از هر عامل تفرقه‌برانگیز در مسیر اتحاد و همبستگی امت در پرتو مکتب توحید و مبارزه با عوامل مخل و شکننده این هدف سترگ و آرمانی.

(و) احیای نهضت بازگشت واقعی به اسلام راستین و معرفی گسترده و عمیق مکتب حیات‌بخش اهل‌بیت: و دستاوردها و آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران؛ همچنین پیرایه‌زدایی دینی و طرح و ساماندهی سازوکارهای اجتهادی تفهم و استنباط دینی و لحاظ مؤکد نقش زمان و مکان در احکام، متناسب با تغییر موضوعات.

(ز) مبارزه با هرگونه قوم‌مداری، نژادپرستی و تقابل با گرایش‌های پان‌عربیسیم، پان‌ترکیسم، پان‌ایرانیسم و هرگونه گرایش افراطی ناسیونالیستی و غیره (یزدانی، ۱۳۹۱: ۵۱).

(ح) در سطح نظری باید با کمک اندیشمندان و صاحب‌نظران در سطح منطقه، این نگاه از بالا به پایین و رویکرد قیم‌مآبانه آمریکا و غرب مورد نقد و نقادی قرار بگیرد. این رویکرد هم به لحاظ فلسفی قابل نقد است و هم به لحاظ تاریخی.

(ط) به دست گرفتن ابتکار عمل در منطقه، حول محور «امنیت انرژی»، و تلاش در جهت نزدیک کردن کشورهای منطقه.

(ی) همکاری و همفکری با نیروهای مترقی در سطح منطقه برای آشکارسازی اهداف واقعی آمریکا از ارائه طرح خاورمیانه بزرگ.



ک) تأکید بر طرح مردم‌سالاری دینی به‌عنوان یک الگوی منطبق با ارزش‌ها و هنجارهای منطقه‌ای.

ل) تلاش در جهت گسترش همکاری‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی با کشورهای مهم منطقه به منظور کاهش میزان دخالت نیروهای بیرونی در فرآیند ایجاد نظم منطقه‌ای. اصلاح ساختارهای اقتصادی و پاسخ به تقاضاهای فزاینده خیل عظیم جمعیت جوان و جویای کار، از طریق کمک به بازارها و اتحادیه اقتصادی منطقه‌ای از ضروری‌ترین زمینه‌های گسترش همکاری‌های منطقه‌ای است.



نتیجه‌گیری

طرح خاورمیانه جدید که مدل تعدیل شده طرح خاورمیانه بزرگ است، نقطه مقابل خاورمیانه اسلامی، محسوب می‌شود. محوریت خاورمیانه جدید، رژیم اشغال‌گر قدس، به‌عنوان مهم‌ترین شریک استراتژیک آمریکا، خواهد بود و تضمین امنیت این رژیم و نابودی تمامی سلاح‌هایی که می‌تواند اراضی اشغالی را مورد هدف قرار دهند، به‌عنوان اولین هدف، انتخاب شده است؛ به خصوص این که، تمامی کشورهای منطقه نیز می‌بایست، این رژیم جعلی را به رسمیت شناخته و به اجرایی شدن «نقشه راه» که تضمین‌کننده منافع اسرائیل است، اهتمام کنند.

در این طرح، آمریکا مجبور شده رویکرد دولت‌سازی خود را متوقف سازد؛ زیرا از یک سو، تلاش آمریکا برای گسترش دموکراسی کنترل‌شده غربی با به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان، بی‌نتیجه مانده و از طرف دیگر، کشورهای مرتجع منطقه نیز این روند گسترش دموکراسی را در تضاد با منافع داخلی خود، احساس می‌کنند. علاوه بر این، آمریکا نیز برای بازسازی قدرت نرم و نفوذ از دست‌رفته خود، تقویت دولت‌های مرتجع و هم‌سو را مناسب ارزیابی کرده است؛ به خصوص این که مثلث عربی (اردن، عربستان و مصر) تشکیل خاورمیانه اسلامی را بر ضد منافع منطقه‌ای خود ارزیابی می‌کنند. در خاورمیانه جدید، آمریکا تلاش خواهد کرد از این فرصت برای متلاشی کردن جبهه ضد صهیونیستی استفاده نماید؛ به خصوص این که در طرح خاورمیانه جدید، می‌بایست جبهه ایران و کشورهای مرتبط با آن به شدت تعدیل گردد؛ به گونه‌ای که خاورمیانه اسلامی با محوریت جمهوری اسلامی معنا نداشته باشد. در چنین حالتی، کنترل پیشرفت فن‌آوری در منطقه و جلوگیری از پیدایش مواردی چون ایران هسته‌ای مشکل نخواهد بود.

در خاورمیانه جدید مورد نظر آمریکا، می‌بایست از طریق کنترل صدور نفت و کاهش قیمت آن، احتمال استفاده از آن به‌عنوان یک اهرم برای وارد آوردن فشار به آمریکا و متحدان استراتژیک آن برای همیشه از بین برود؛ چرا که با افزایش یک دلار به قیمت هر بشکه، آمریکا می‌بایست سالانه، چهار میلیارد دلار بیشتر برای تأمین نفت مورد نیاز خود هزینه کند. در خاورمیانه جدید، برای مهار و مقابله با رویکرد اسلام‌گرایی، ترویج اسلام سکولار از یک سو و گرایش به مذاهب انحرافی و دست‌ساز از طرف دیگر، مورد توجه قرار می‌گیرد. آمریکا برای مقابله و مهار خاورمیانه اسلامی، از هیچ کوششی برای ناکام ماندن آن دریغ نکرده و از هر ابزاری برای ضربه زدن به آن استفاده می‌کند تا مانع از شکل‌گیری قطب مخالف خود در منطقه شود.



کتابنامه

بی آزار شیرازی، عبدالکریم (۱۳۷۷) **همبستگی مذاهب اسلامی (مقالات دارالتقريب)**، تهران: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.

خواججه سروی، غلامرضا، عباس فرهادی و ناهید قمریان (۱۳۹۱) «بیداری اسلامی و جریان های اسلام‌گرا؛ (بررسی علل تساهل و خشونت اسلام‌گرایان در دو کشور مصر و لیبی در جریان تحولات سال ۲۰۱۱)»، **فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام**، سال دوم، شماره ۳.

داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۸) **درباره غرب**، تهران: هرمس.

رشنوی، نبی‌اله (۱۳۹۲) «رویکردها و علائق ژئوپلیتیک در تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا»، **فصلنامه ژئوپلیتیک**، شماره ۹.

شریفی، محمد (۱۳۹۰)، «بحران سوریه از منظر جمهوری اسلامی ایران»، باشگاه دانشجویان، خبرگزاری دانشجویان، کد خبر: ۲۲۵۶۴۲.

شیروودی، مرتضی (۱۳۸۴) «طرح خاورمیانه بزرگ، غرب و کشورهای مسلمان»، **فصلنامه اندیشه تقریب**، تابستان ۱۳۸۴، ص ۸۶.

صالحی، حمید (۱۳۹۰) «بیداری اسلامی و تکوین نظم نوین منطقه‌ای در خاورمیانه»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال پانزدهم، شماره اول.

عسکری، محمدعلی (۱۳۸۳) «متن کامل طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا»، **روزنامه شرق**، ویژه نامه نوروز ۱۳۸۳.

عشوری مقدم، محمدرضا (۱۳۹۱) «بیداری اسلامی و عقبگرد ایدئولوژیک سلفیه»، **بنیاد اندیشه اسلامی**. مصباح، محمدتقی (۱۳۷۲) **جامعه و تاریخ**، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی (۱۳۹۰) «تحولات مصر و سیاست خارجی آمریکا»، گروه مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس.

موسوی، سیدمحمد، حسین علی توتی، سیدمحمدرضا موسوی (۱۳۹۱) «تحولات انقلابی مصر و جایگاه رژیم صهیونیستی در منطقه»، **فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام**، سال دوم، شماره ۳.

موسوی خلخالی، علی (۱۳۹۲) «ایران و مصر از هم دورتر شدند»، برگرفته از:

<http://irdiplomacy.ir/fa/page/1918364>.

نظاملو، معصومه (۱۳۹۲) «تحولات مصر و رویکرد آمریکا و اسرائیل»، برگرفته از:

<http://feeds.jamnews.ir/show>.

نوروزی، حسن (۱۳۸۵)، از «خاورمیانه بزرگ تا خاورمیانه اسلامی»، **فصلنامه معرفت**، سال پانزدهم،

شماره ۱۰۲.



یزدانی، عنایت‌الله، طالب ابراهیمی، الهه سرداری و راضیه صفادل (۱۳۹۱) «تأثیر جهانی شدن (در حوزه

اطلاعات و ارتباطات) بر انقلاب مصر»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال دوم، شماره ۳.

Laipson, Ellen (2011) “The Arab Spring’s Impact on U.S. - Iran Rivalry”, at: <http://www.stimson.org/about/news/ellen-laipson-contributes-the-arab-springs-impact-on-usiran-rivalry-tothe-iran-primer>.



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۱۸

سال سوم،
شماره اول،
بهار ۱۳۹۲